



سینما و گمگشتگی

علی حیدری

دروم صحرای غربی بوده، امیدی در این صحرای راه می‌رفتم تا به واهیای برسم که آبی بنوشم و زیر سایه‌ایی باشم، آدمی بینم و با او حرف بزنم.

در این خط سیر غریب صدای آوای رمل‌های صحرای گوش نواز ترین نوایی بود که می‌شنیدم.

آفتاب حار پوستم را نوازش می‌داد. گاهی بی‌رمق به دور دست می‌نگریستم. دیگر توانی ندانستم و امیدهایی که در کوراب‌های واهی از دست می‌رفت. شب‌های صبر سوز صحرای دروتم دیگر امانم را بریده بود.

برای قافایی چشماتم را بستم و در پشت حجاب چشماتم غرق تصاویر و صدهای عجیب شدم؛ پُر کات‌ترین فیلمی که در ذهنم در حال پخش بود و تا به آن لحظه تماشا می‌کردم. هیچ چیز خنده دارتر از دیدن عکس «دارن آرونوفسکی» روی دیوار اتاقم نبود. «مرثیه‌ای برای یک رویا» از آرونوفسکی با آن کات‌های سریع که یکی از فیلم‌های پر کات سینما به شمار می‌رفت، در مقابل تصاویر پر کات فیلم من هیچ چیز نبود.

اما نه! فرق‌های زیادی هم داشت، در فیلم آرونوفسکی، سارا (الن برستین) برای بازی در آن فیلم نامزد دریافت چندین جایزه از جمله جایزه اسکار بهترین بازیگر زن شده؛ ولی فیلم من یک بازیگر داشت و آن هم تابه حال برنده هیچ جایزه‌ای نشده بود و شاید یک بازنده به شمار می‌آمد.

این فیلم نامزد ورود به فهرست ۱۰۰ فیلم برتر تاریخ سینمای جهان در سال ۲۰۰۷ شد؛ ولی فیلم من نه تنها نامزدی نداشت، بلکه هیچ جایی هم پخش نشده بود. موسیقی من این فیلم مورد ستایش منتقدان قرار گرفت؛ اما موسیقی فیلم من تنها ۱۰ ثانیه ملال آوراست که برای من معنی زیادی را به همراه دارد.

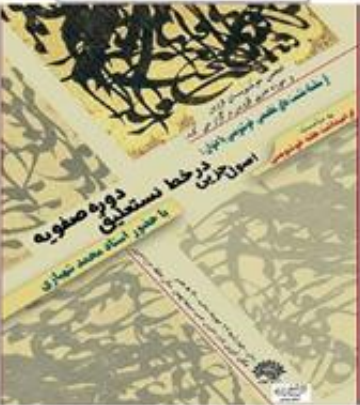
شاید تاثیر گذارترین اتفاق زندگی من، همان ۱۰ ثانیه‌ای است که با شنیدنش تمام حس‌های دنیا به من حمله ور شدند. نفرت، کینه، عشق، افسوس، حسرت، دوست داشتن، حسادت.

صدای نفس‌هایم وقتی نور خورشید چشماتم را نوازش می‌داد به گوشم رسید. من در این صحرا به دنبال دنیه‌ای بودم که آخرین امیدم بود.

در این ناامیدی و امیدواری چقدر زمان مستور است. خدایم مرا چطور تجربه می‌کرد!

با ورود به دنیای سینما فهمیدم که سینما همان واهه و امیدی بود که مرا راهی این صحرای کرد. حالا برای من احساساتم رنگ و بویی خاص دارد و همه چیز در پیرامونم پر از داستان‌های شیرین و تلخی است که مرا وسوسه می‌کند برای اینکه بنویسم.

معنی سینما از نگاه من؛ یعنی امید و هدف. شاید یک روزی اتفاق بیافتد، شاید!



همزمان با هفت‌هی خوشنویسی حیدر موسوی، رئیس انجمن خوشنویسان قزوین به مناسبت سلسله نشست‌های تخصصی انجمن خوشنویسان ایران در مراکز استان‌ها در استان گیلان حضور پیدا کرد. در این نشست علی اشرف صندوق آبادی هم حضور داشت. در این نشست موضوع ترکیب بندی در سیاه مشق بررسی شد.



مهدی تیموری، نوازنده قزوینی به همراه محمد معتمدی به مناسبت روز حافظ در حافظیه شیراز اجرای زنده داشت. در این مراسم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هم حضور داشت.

اگر گذرتان به موزه مردم شناسی حمام قجر افتاده باشد، حتما هنر دست اصیل و ارزشمند خالق مجسمه‌های موزه، در نگاه‌تان متفاوت آمده و نظرتان را جلب کرده‌است. مجسمه‌هایی که آنقدر با جزئیات طبیعی ساخته شده‌اند که گویی با شما سخن می‌گویند. خالق این آثار فاخر مجسمه ساز زبردست قزوینی، محمد بهرامی است. او متولد ۱۳۵۰ در قزوین است و در سال ۱۳۷۱ جزو اولین دانشجویان رشته مجسمه سازی دانشکده هنرهای زیبا بوده‌است. سپس در رشته پژوهش هنر در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه هنر تهران ادامه می‌دهد و از سال ۱۳۸۰ به بعد در این دانشکده‌ها و دانشگاه آزاد تدریس می‌کند. این هنرمند فرهیخته عضو پیوسته انجمن هنرمندان مجسمه ساز ایران، عضو هیئت علمی کمیسیون برنامه‌ریزی رشته مجسمه‌سازی وزارت آموزش و پرورش است و تاکنون در جشنواره‌های داخلی و خارجی بسیاری حضور داشته و همچنین مجسمه‌های بسیاری را در شهرهای مختلف ایران طراحی و اجرا کرده‌است.

گل اندام صفوی

● چه شد که به سمت این هنر آمدید؟
نوجوان که بودم بیشتر اوقات سرگرمی‌ام را مشغول نقاشی و خوشنویسی بودم. خوشبختانه برخلاف بسیاری از خانواده‌ها هنگام انتخاب رشته کاری و شغلی هنری با مخالفت خانواده روبرو نشدم. که برای من معنی زیادی را به همراه دارد. شاید تاثیر گذارترین اتفاق زندگی من، همان ۱۰ ثانیه‌ای است که با شنیدنش تمام حس‌های دنیا به من حمله ور شدند. نفرت، کینه، عشق، افسوس، حسرت، دوست داشتن، حسادت.

● از آن روز که به شکل جدی این هنر را به عنوان شغل انتخاب کردید تا به امروز بر سر راهتان موانعی وجود داشته که شما را خسته کرده باشد؟
موانع موجود بر سر راه این هنر گذشته از سبقتی تاریخی آن به فرهنگ و فولکلور جامعه هم مرتبط است. به‌طور کلی هنرهای تجسمی و به ویژه مجسمه‌سازی در فرهنگ عامه ما به دلایل مختلف با اقبال کمتری مواجه بوده‌است؛ اما این هنر در کنار معماری به واقع پایه و رکن تاریخ و سند میراث فرهنگی بوده‌است. امروز هم در معماری،

تئاتر شهر



بیم‌ها و امیدهای تئاتر در آستانه برگزاری جشنواره استانی

کیوان حبیبی

اگر جشنواره تئاتر استانی را بپایند و ویرین یکساله تئاتر در سطح استان بدانیم، هر چقدر به برگزاری جشنواره که در پایان آبان ماه نو و هشت و در شهر قزوین است، نزدیک‌تر می‌شویم، شور و اشتیاق خانواده تئاتر برای به صحنه بردن نمایش‌های خود که از پس تمرین مستمر بیرون می‌آید، بسیار دیدنی می‌شود. از ابتدای مهرماه تا بیست و چهارم آبان ماه که آغاز جشنواره است، اجرای شش نمایش در شهر قزوین، دو نمایش در آبیک، یک نمایش در تاکستان و سه نمایش در محمده به چراغ تئاتر سالن‌های استان را روشن خواهد کرد.

جای بسی خوشحالی است که گروه‌های مختلف اجرایی در گیر آماده سازی تولیدات تازه‌ی خود هستند، ازسوی دیگر باید به پایان برگزاری جشنواره هم اشاره کرد؛ چرا که پس از پایان جشنواره به طور معمول رکودی در اجراهای عمومی نمایش‌های استان اتفاق می‌افتد که این عامل جریان خوبی برای رشد و نمو تئاتر استان نیست؛ چرا که از آغاز شکل گیری تئاتر، هدف از تولید ارتباط با مخاطبی است که از این کالای فرهنگی استقبال می‌کند. از طرف دیگر تولید بدون محتوا و کیفیت خود عاملی برای پس زدن مخاطب از سالن‌های تئاتر است. پس آموزش صحیح،

مجسمه ساز زبردست قزوینی از همه احوال هنرش می‌گوید

مجسمه؛ مرهم زخم‌های شهر



شهرسازی و حتی زندگی روزمره، جایگاه واقعی این هنر به درستی ترسیم نشده‌است. ● چه دیدگاهی نسبت به این رشته در دانشگاه دارید؟ آیا تحصیل این رشته در دانشگاه ضرورت دارد؟

در دانشگاه جامعیتی از فرم و محتوا در این هنر آموزش داده می‌شود. کلاس‌ها به صورت مباحثه، تمرین و تعامل بر گزار می‌شود. تعدد اساتید و نگرش‌های متنوع آن‌ها سبب می‌شود که آثار هیچ یک از دانشجویان شبیه به هم نشود و هر کدام سبک شخصی خود را دنبال کنند. با این حال تحصیل در دانشگاه دلیل بر هنرمند بودن نیست؛ بلکه فعالیت مستمر تمرین و مطالعه مداوم در کنار آموزش دانشگاه می‌تواند به رشد و خلاقیت هنرمند بینجامد.

● شما متولد قزوین هستید؛ اما آثار چندانی در این شهر از شما وجود ندارد.

به لطف خدا و اعتماد شهرداری‌های شهرهای مختلف، چند مجسمه شهری را در شهرهای تهران، مشهد، شیراز، اصفهان و قزوین اجرا کرده‌ام که صرف نظر از مشکلات خاص کار در شهرستان،

گذر و منظر



احسان میرزایی

متولد قزوین، دانش آموخته کارشناسی رشته کامپیوتر است. او از هنرجویان انجمن سینمای جوان قزوین بوده و به عکاسی، تدوین و فیلمسازی مشغول است.

میرزایی همچنین به عنوان تصویربردار باشگاه خبرنگاران جوان استان قزوین نیز فعالیت می‌کند.

نسیم هنر

محمد اسدی

نسیمی در هوای هنر تجسمی شهر وزیده‌است؛ کانون هنر شهری انجمن هنرهای تجسمی استان قزوین تشکیل شد.

در شهرسازی نوین امروز به هنر شهری اهمیت بسیار زیادی می‌دهند و شهرسازان در تلاش‌اند که با ایجاد طراحی‌های مناسب و استفاده از هنر، شهری آرام و دلنشین را برای شهروندان بسازند. به توجیه به اهمیت این موضوع در مدیریت شهری، حضور هنرمندان و استفاده از آثار هنری آن‌ها دیگر به یک امر جدایی ناپذیر از مدیریت شهری تبدیل شده‌است.

در چند ماه گذشته انجمن هنرهای تجسمی استان قزوین تصمیم به تشکیل کمیته‌های تخصصی خود در رشته‌های مختلف داشت که یکی از این



هفته نامه اطلاع رسانی شهرداری قزوین

صاحب امتیاز: شهرداری قزوین
مدیرمسئول: عادلہ مهرایی

صفحه آرایی و گرافیک: محمد (پرنقش) ملاعلیا

چهارشنبه هفتم آبان ماه ۱۳۸۸ | یکم ربیع الاول ۱۴۴۱ | شماره ۳۵۰



نامه به مادر

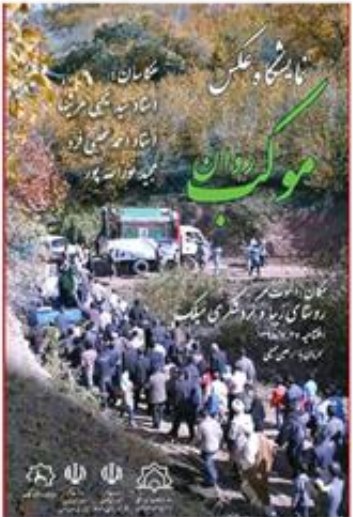
به یاد سهراب سپهری در زادروزش

مادر عزیزم! پریشب با هواپیمای وارد شدم؛ یعنی شب عید به خاک هندوستان رسیدم. در توکیو بالاخره توانستم یک سفر بروم به کیوتو و نارا. این دو شهر سابقاً پایتخت ژاپن بوده‌اند. بهترین آثار هنری در همین دو شهر است. بدون دیدن آن‌ها انگار زاین را ندیده‌ام. یک سفر هم رفتم به کاماکورا که از توکیو دور نیست. خلاصه زاین را آنطور که می‌خواست دیدم. قصد من این است که سه ماه در هند بمانم. بعد از راه کشمیر و پاکستان و افغانستان به ایران می‌آیم. خوشبختانه به ایران نزدیک شده‌ام. اولاً این نامه زود می‌رسد؛ ثانیاً از راه هوا یا زمین مسافرت آسان است. با هواپیمای جت تا تهران ۳ ساعت راه است؛ بنابراین غصه‌ای ندارد. تا پول هست می‌شود ماند، اما راجع به این سرزمین هنوز چیزی نمی‌توانم بنویسم؛ چون بیش از یک روز نیست که در اینجا هستم. دلی شهر بزرگی است. دیروز همه‌اش در شهر گشتم. هیچ کجا به این اندازه باغ‌های بزرگ ندیده‌ام. خیال دارم دوجره کرایه کنم و همه جا را بگردم. اینجا همه سحر خیز هستند، حتی گنجشک‌ها. صبح هنوز هوا تاریک بود که گنجشک‌ها جیر جیر می‌کردند. رنگ کلاغ‌ها یکمی با رنگ کلاغ‌های ما فرق دارد؛ یعنی سر آنها دم به بنفش می‌زند. البته مهم نیست، باید کمی گذشت داشت. یک موش الان دارد وسط اتاق راه می‌رود. اینجا موجودات عجیب و غریب پیدا می‌شود. مار فراوان است؛ ولی من هنوز ندیده‌ام. گاوها وسط کوچه و خیابان هستند و هیچ کس حق ندارد آن‌ها را کنار بزند. دلی قدیم وضع بسیار بدی دارد، به قدری مردم بدبخت و گرسنه و مریض هستند که تماشا می‌کنند آن‌ها اسفاک است. الان صبحانه آورده و من خوردم. این کارها فداکاری لازم دارد.

بازی، من خیال دارم یک چند وقتی در اینجا بمانم. من با جدیت مشغول یاد گرفتن انگلیسی هستم؛ چون بدون دانستن این زبان نمی‌شود در اینجا زندگی کرد. شاید یک اسپرت‌سیون ترتیب بدهم. امروز می‌روم چند گالری را ببینم.



● کتاب «ام‌تکده» با مقدمه تصحیح و توضیح حمید عابدی‌ها با حضور استاد مهدی محقق، در بلبوار پرستار تالار کتابخانه امام خمینی (ره) رونمایی شد.



● همزمان با اربعین حسینی نمایشگاه عکس «موکب روان» در رودبار الموت، روستای گردشگری ملک افتتاح شد. در این نمایشگاه آثار عکاسانی همچون سید یحیی عرشی‌ها، احمد سعیدی فرد و مجید نورالله‌پور در معرض دید عموم قرار گرفت.